

غزل شماره ۲۶

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
پیرمن چاک و غزل خوان و صراحی در دست

ز رکش عربه جوی و لبش افوس کنان
نیم شب، دوش به بالین من آمد، بنشست

سرفراکش من آورد به آوازِ حزن
گفت: ای عاشقِ دیرینه من، خوابت هست؟

عاشقی را که چنین بادهٔ مشکیر دهند

کافر عشق بود گر نشود بادهٔ پرست

برو ای زاهد و بردگشان خرده گیر

که ندادند جز این سُخفه به ما روزِ است

آن چه او ریخت به پیمانهٔ ما نوشیدیم

اگر از خمر بهشت است و گر بادهٔ مست

خندهٔ جام می و زلفِ گره گیر نگار

ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست

تفسیر فال

چرا باید کاری را که به نفع تو نیست، انجام دهی و در عوض، چیزی را که ارزشی ندارد با هزینه‌ای گزاف و غیرمنصفانه بخواهی به دست آوری؟ این سوالات نه تنها ذهن انسان را به چالش می‌کشد، بلکه می‌تواند به عنوان یک هشدار جدی برای افرادی باشد که در جستجوی موفقیت یا آرامش هستند. گره مشکلات و چالش‌های زندگی همواره با تلاش و اراده خود فرد باز می‌شود و نه از طریق انتظار برای وقوع معجزات یا تغییرات ناگهانی. پس لازم است بر روی قابلیت‌ها و توانایی‌های خود تکیه کنی تا بتوانی به اهداف و آرزوهای خود دست یابی. متکی بودن بر بازوی خود، کلید اصلی رسیدن به مرادها و خواسته‌های زندگی است. این راهنمایی نه تنها نشان‌دهنده اهمیت استقلال فکری است، بلکه تلاشی است برای تشویق افراد به داشتن اعتماد بنفس بیشتر در مسیر دستیابی به موفقیت.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)